

چرا به نوعی از حضور در زندگی فکر نکنیم که نیازهای ما معنابخش ما باشند؟

شماره پرسش: ۳۴۲۷۷

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۱/۱۰/۳ ۲۰:۱۹:۵۳

متن پرسش

با سلام خدمت جناب طاهرزاده: شاید بتوان نیهیلیسم را طور دیگری نیز تعریف کرد! زمانی که با گذران مدت قابل توجهی از عمر خود پای معارف و دستورات و نصایح بهترین روش زیستن، و به امید دیدن و رسیدن و چشیدن ناگهان کشف جدیدی اتفاق بیفتد و هدف را همین در راه بودن تعریف کند؟! شاید هم از سر ناچاری و گره های کور معارف تو در تو و روایات ضد و نقیض که شاید صدسال هم خارج فقه جوابگویش نباشد. روزی شخصی از دستاوردهای انقلاب در چندین جلد کتاب می گوید و روزی بالای منبر از قصورات عمیق و نابخشودنی عاملان به شدت انقلابی، ریزش ها و رویش ها، جهانی بین دو جهان؟! مگر می شود فردی را فقط به در راه بودن تشویق کرد؟ در این راه اگر هیچ منزلی نباشد، هیچ پیشرفتی نباشد، اگر به دستور محکم و قطعی عمل کند و یا به جهت عدم خلوص و یا به جهت عدم شناخت و یا به هزاران عذر و بهانه نتیجه نگیرد، مسلم دچار پوچ انگاری می شود. حتما باید برای روشی که هم «شمر» پرورنده و هم «بشر حافی» و کذا و کذا در راه بودن را هدف قرار داد. پس چه شد که انقلاب شد؟ تمدن تاریخی یا آینده خیالی؟ خمینی یا بروجردی؟ حکومت معصوم یا زمینه سازی ظهور؟ عالم انسان دینی یا حواله های تاریخ گذشته؟ جذب حداکثری یا پیرنگ کردن خطوط نفاق؟ روزی تاکید به نماز اول وقت و بعد کم عقلی ابراز شصت ساله نزد آیت الله بهجت؟! الحاصل استاد عزیز بیش از یک دهه پیروی از سیر مطالعاتی و محافل جنابان چنان سردرگمی به بار آورده که عین عالم پوچی را درک کرده و می کنم. کاش می شد فهمید چطور با «سبحان الله» گفتن می شود احساس وظیفه کرد که جنابان شجاعانه اعلام ارشاد و گیره می کنید؟ والسلام. موفق و پیروز

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: پیشنهاد می شود سری به سؤال و جواب شماره ۳۴۱۴۲ بزنید و باز به نیهیلیسم به عنوان روحی که زمانه امروزم بشریت را در بر گرفته است، فکر کنید و متوجه استعدادهای بلند نسلتان باشید که باید جوابی درخور به آن استعدادها داد، آن هم در رجوع به حقیقت، و نه در حد آگاهی از حقیقت و خبر دادن از آن. آری! در نسبت با حقیقت است که با اذکار قدسی، جهانی در مقابل انسان گشوده می شود در زمانه ای که انسان جز در جهان خود نمی تواند خود را بیابد. مسلماً این نیازها است که انسان را جلو می برد تا برآورده شوند ولی باید از خود پرسید نیازها را چه عواملی به وجود می آورند؟ آیا اگر نیازهای ما را روح غرب زدگی ما تعیین می کند، در آن صورت آیا

تلاش برای برآورده کردن آن نیازها، تلاش برای رسیدن بیشتر به روح غربی نیست که انسان را بی‌بنیاد می‌کند؟ درک این موضوع ما را دعوت می‌کند تا به نوعی از حضور در زندگی فکر کنیم که نیازهای ما معنابخش ما باشند و در برآوردن آن‌ها احساس آزادی و شکوفایی بکنیم و منتظر آغازی شویم که در ذات خود هستیم. آغاز شور و شیدایی برای آن که صیدِ «وجود» باشیم که عین قرار است در عین بی‌کرانگی و این یعنی جاودانگی که گذشته را به آینده مبدل می‌سازد و این یعنی حضور در انقلاب اسلامی و حضور در بودنی که گذشته را به آینده مبدل می‌کند به معنای پایداری و بقاء.

موفق باشید